

تاریخ فلسفه حقوق

«۴»

اسکولاستیک (۱)

با فلسفه اسکولاستیک قسمتی از فلسفه کلاسیک بازگشت می‌نماید چه در نیمه دوم قرون وسطی بسیاری از تألیفات یونانیان، بخصوص نوشته های فلسفی آنان، که در دوره تاریک گذشته فراموش شده بود بروی صحنه آورده شد. ولی این کتب از نظر جزئی و بمنظور توفیق با عقاید مذهبی مورد مطالعه قرار گرفت تا جائیکه این رویه از صفات مختصه فلسفه اسکولاستیک گردید.

در نظر اهل مدرسه ارسطو بزرگترین متفکر بود که چون طبق شیوه خود کتب ویرا توضیح و تفسیر کردند در مورد فلسفه وی دچار اشتباهاتی شدند که عکس العمل آن، در دوره تجدید حیات علم و ادب (تلز یوس (۲) و لیکن (۳) و غیره)، بصورت مخالفت با فلسفه ارسطو تجلی کرد.

در حقیقت، اسکولاستیک با رسطوجنیبه خشک و جزمی داده بود. معذک پیروان آن در بنای عقاید و کوششی که در راه توفیق آن عقاید با فلسفه کلاسیک بروز دادند نه فقط هوشیاری خود را بمنصه ظهور رسانیدند بلکه کار بسیار مهمی انجام کردند. دقت و مهارت ایشان در روش مکالمه، بخصوص در مسئله تشخیص، هنوز شایان اهمیت است.

فلسفه اسکولاستیک سعی داشت، با حفظ صفت جزمی، تا آنجا که ایمان اجازه میداد، عقاید مذهبی را از طریق تحلیل عقلی توسعه بخشد. معهدا نفوذ فکر کلاسیک در این موارد کاملاً مشهود است.

این امر بخصوص در عقاید سن تماس داگن (۴) (۱۲۷۴ - ۱۲۲۵) مظهر کامل فلسفه اسکولاستیک، بشهود مییابد. مهمترین تألیف وی خلاصه خداشناسی (۵) است که در آن معرفت زمان خویش را بطور اجمال مرتب کرده است. همین کتاب سبب شد که ویرا بزرگترین متفکر مذهب کاتولیک بدانند.

ازین تألیفات دیگر او کتاب «در قدرت رواس» (۶) را نام میبریم که قسمت اول آن از خود سن تماس و دو قسمت دیگرش منسوب بشاگرد او بطلمیوس است. سن تماس بفکر عیسویت رونقی تمام بخشید که ما در اینجا فقط بذکر کلمه چند از آنچه مربوط بمقصود است اکتفاء میکنیم.

تاریخ فلسفه حقوق

اساس عقیده قضائی و سیاسی سن تماس این است که وی برای قانون سه نوع تشخیص میدهد: **سرمدی**، **طبیعی** و **بشری**.

قانون سرمدی یا عقل الهی که مدبر عالم کون و فساد میباشد و کس را یاری شناخت کامل آن نیست هر چند تواند ادراکی ناقص از آن در خلال پروزاتش بدست آورد (۱)

بعکس، قانون طبیعی را انسان میتواند بوسیله عقل خود بشناسد چه بخصوص

این قانون در خلقت واقعی و حد مخصوص بخود سهمی از قانون سرمدی است (۲).

قانون بشری از اختراعات انسانی است که از اصول قانون طبیعی ناشی شده

در موارد مخصوصی بکار میرود.

قانون بشری بطور نتیجه یا بنحو تخصیص و تعیین از قانون طبیعی ناشی میشود

بر حسب اینکه این قانون نتیجه منطقی قانون طبیعی باشد و یا آنکه تحدید و تشخیص دقیق

امری باشد که مورد تأیید قانون طبیعی است.

مسئله عملی عبارتست از اینکه: آیا اطاعت از قانون بشری، حتی در مواردیکه

مخالف قانون سرمدی و قانون طبیعی باشد، واجب است یا نه؟ خلاصه تا چه حد فرد

مجبور است از قوانین کشوری اطاعت نماید؟

بعقیده سن تماس، بمنظور حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از اقتضاحات و اغتشاشات،

حتی در مواردیکه قانون بشری مخالف منافع عمومی است (یعنی زبانی برای افراد دربر

داشته باشد)، بایستی از آن اطاعت نمود. ولی در مواردی که قانون بشری بخواهد بقانون

سرمدی تجاوز کند اطاعت از آن جائز نیست. مثل قانونی که مذهب باطلی را تحمیل کند.

تأثیر ارسطو در سن تماس از اختلاف مسلک این فیلسوف اخیر با سن اگوستین

در مورد نظریه دولت کاملاً آشکار است.

طبق نظریه سن تماس، دولت مولودی طبیعی است که برای برآوردن حوائج

انسانی ضروری است. دولت از طبیعت اجتماعی بشر ناشی شده وجود آن بستگی به عصیان

آدم ندارد.

وظیفه دولت این است که امنیت افراد را در مجتمع تضمین کرده خیر را تعمیم

دهد و، بعبارت دیگر، دولت تصویری از سلطنت باری تعالی است.

باین ترتیب دولت، برخلاف نظریه سن اگوستین، وضع سابق خود را باز بنست

میاورد با این فرق که مفهوم اساسی آن تغییر نکرده و سن تماس هم آنرا تابع کلیسا قرار

میدهد. باین معنی که دولت بایستی از کلیسا اطاعت نموده او را در رسیدن به هدف خویش

کمک و مدد نماید. دولتی که مخالف کلیسا باشد قانونی نیست و پاپ، مظهر قدرت الهی،

(۱) - هیچکس را قدرت شناسایی قانون سرمدی نیست (چه آن در خود اوست) مگر

خدا و بندگان خاصش که او را در وی می‌یابند (خلاصه خداشناسی).

(۲) - قانون طبیعی در حقیقت جزئی از قانون سرمدی است که عقلی، در حد توانائی بشر،

بدان دست یافته است (خلاصه خداشناسی).

تاریخ فلسفه حقوق

حق دارد سلاطین را تنبیه و افراد را از قید سوگند وفاداری آزاد کرده از اطاعت آنان معاف سازد. این امر در تاریخ سیاسی قرون وسطی دارای اهمیت زیادی است.

این بود، بطور خلاصه، عقاید سن تماس که گرچه، بعضاً، از عقاید فلسفی یونان و روم گرفته شده، دارای عناصر گرانبھائی است.

مزیتی را که سن تماس برای قدرت، نسبت با آزادی، قائل شد میتوان از بعضی جهات، تقص انکاشت؛ چه طبق نظریه او انسان، با آنکه آزاد است، بایستی دائماً تابع قوه عمومی، کلیسایی و یا مدنی، باشد. بنابراین انسان دیگر مرکز و واضع قانون نبوده فقط بایستی از آن اطاعت نماید. خلاصه نه از نظر تئوری (از حیث اینکه موضوع شناسائی است) نه از نظر عملی (از این حیث که موضوع فعالیت است) اختیاری برای اودر نظر گرفته نشده است و برعکس عقیده عدم استقلال غلبه کامل دارد.

معهداً، این عدم استقلال، مفهوم عالی شخصیت انسانی را، از حیث اینکه در یک جوهر و قانون مطلق شرکت دارد، از میان نمیرد. لذاست که سن تماس میگوید: جوهر عقلی یا اشخاص که خدرا در اعمال خود دخالت میدهند نه فقط مثل سایرین نیستند بلکه تصمیمات و عملیاتشان از ناحیه خودشان میباشد.

بعلاوه باید در نظر داشت که مفهوم قدرت، در سیستم سن تماس، یکسره خودسرانه نبوده بلکه محدود بقیود طبیعی است.

بهر حال از این حیث، وبخصوص بععل سیاسی، نظریه سن تماس مواجه با مخالفتهای زیادی گردید. چه عقیده وی میتوانست سبب شود، چنانکه سبب هم شد، که چندتن از حقوقدانان، قدرت مطلقه را استثنائاً به کلیسا نسبت دهند تا آنجا که قدرتهای دیگر وبخصوص فرمانروائی دولت را فدای آن نمایند. باین ترتیب طبیعی بود که عکس العملی باید بمنصه ظهور میرسید تا استقلال دولت را در برابر ادعاهای کلیسا دوباره مسلم نماید بخصوص که سنن دولت روم با شدت و بشکل امپراطوری هنوز ادامه داشت.

بگمان مردم قرون وسطی، روم مظهر دولت همگانی و یا برترین دول بوده. باین ترتیب در بار پاپ و امپراطوری همچون دوسحوری بودند که زندگی سیاسی بر آنها تکیه داشت.

غالباً برسر روابط میان این دو قدرت بحثهایی درمیگرفت و به نصوص مقدسه، حتی در قالب الفاظ رمزی، استناد میشد. مثل قطعاً که از دو شمشیر بحث میکند (در اینخصوص بملاحظات **دائنه در کتاب رژیم سلطنتی** مراجعه شود).

خداوند آدمی را مجبور باطاعت از دو قدرت نموده است: یکی روحانی دیگری جسمانی. این مذهب ثنوی موضوع دو نظریه است که بترتیب مربوط باحزاب **گلف** و **ژیپلین** (۱) میشود. بنا بر نظریه اول، که از طرف اشخاصی مانند **اژیدیوس رومانو** (۲)، **جیاکومو دو ویترب** (۳)، **اگوستن تریونفو** (۴) و غیره دفاع میشد، گرچه هر دو

Les parties guelfe et gibelin - ۱

Augustin Trionfo - ۴ Giacomo de Viterbe - ۳ Egidius Romano - ۲

تاریخ فلسفه حقوق

قدرت ناشی از الوهیت است ولی فقط کلیسا ترجمان بلاواسطه اراده خداوندی بوده و نشأت دولت با واسطه یعنی از طریق کلیساست قسمی که پاپ حتی حق تنبیه و عزل سلاطین را داراست .

طبق نظریه دوم ، قدرت مدنی بموازات قدرت مذهبی بوده در مقابل آن استقلال دارد و بالتیجه تحت نظر مستقیم خداوند میباشد .

نویسندگان طرفدار امپراطور (۱) و نظریه عقد اجتماعی

بنابر آنچه مذکور افتاد هم پیروان نظریه دوم (طرفداری از امپراطور) مصروف این میگردید که دولت و قلمرو او را از دخالت کلیسا برکنار دارند و این نظریه از ایدآل امپراطوری رم الهام میگرفت .

بزرگترین مدافع نظریه فوق دانته (۲) (۱۳۲۱-۱۲۶۵) ، مؤلف کتات و رژیم سلطنتی (۳) است، که تاریخ دقیق تألیف آن در دست نمیشد . دانته در کتاب مذکور بوسیله روش استدلالی اسکولاستیک و استعارات و رموز ، که تشخیصات دقیقی نیز بآن میافزاید ، سعی دارد دلائلی را رد کند که ، در واقع ، مورد رد ندارد .

وی در فصل اول این کتاب مدعی است وحدت رژیم سیاسی برای تمام بشر ضروری است و برای اثبات این موضوع از طرفی بدلائل متافیزیکی و از طرف دیگر بمزایای اتحاد بطور کلی و همچنین بفوائد عملی آن (تضمین صلح) استناد میکند .

در فصل دوم کتاب فوق ، دانته ثابت میکند ملت رم از ناحیه خداوند برای حکومت بدنیاء مبعوث شده است و چون امپراطور وارث ملت رم است اصالتاً سلطان جهان خواهد بود .

در فصل سوم ، از روابط مابین دولت و کلیسا بحث کرده مدعی است که ، از جهت دنیوی ، امپراطور در برابر کلیسا استقلال دارد .

کلیه مباحث فوق را ، دانته ، بوسیله دلائلی که غالباً از حقیقت دور و فقط ارزش استعارتی دارند باثبات میرساند . مثلاً در مبحث قدرت ، کلیسا را بمثابة خورشید دانسته و امپراطور را بماه تشبیه میکند که از خورشید کسب نور مینماید ؛ و برای اثبات اینکه این امر مستلزم اطاعت امپراطور از کلیسا نیست میگوید خورشید نه وجود بماه میبخشد نه فعالیت بلکه فقط او را کمک میدهد . بهمین نحو دولت از کلیسا انوار رحمت را کسب میکند بدون اینکه باستقلال او لطمه وارد آید .

دانته بپراهمین تاریخی نیز استناد میکند مانند همه ادعائی قسطنطنین ، که از نظر تاریخی وجود خارجی نداشت و در آن روزگار شایع بود . معهذا دانته دلیل فوق را مورد شک قرار نمیدهد ولی ثابت میکند که این عمل مجوز تجزیه امپراطوری نبوده ؛ بنابراین همه فوق غیرقانونی و نمیتوانسته است از حقوق امپراطور بکاهد .

تاریخ فلسفه حقوق

دانشه از ایدآل بزرگ وحدت سیاسی نوع بشر دفاع میکند بدون اینکه در این مورد روابطی را که بایستی مابین امپراطور جهانی و دول مختلفه برقرار باشد جداگانه مورد بررسی قرار دهد.

چنین بنظر میرسد که در نظر وی ' باستانای قلمرو دنیوی کلیسا تمام دول بایستی ' با حفظ وجودشان ' مطیع قدرت امپراطور باشند . بنابراین نمیتوان قبول کرد که دانشه پیش گوئی دولت و احدایطالیا را ' بوسیله حذف رژیمهای مختلفه موجود در آن شبه جزیره ' کرده باشد. معذک میتوان گفت چنین نظری در اعتقاد او با اتحاد طبیعی ایطالیا ' بعلمت خصائص جغرافیائی و اشتراك سنن و زبان ' نهفته بوده است .

تقریباً معاصر دانشه نویسندگان دیگری که ' در مورد روابط کلیسا و دولت ' با او همفکر بوده اند وجود داشتند ؛ از جمله **مارسیل دوپادو** (۱) (در حدود ۱۳۴۲ - ۱۲۷۸) و **گیوم دو کام انگلیسی** (۲) (در حدود ۱۳۴۹ - ۱۳۰۰) میباشند . اولی (مارسیل دوپادو) ' که استاد و بعد رئیس دانشگاه پاریس گردید ' دارای اهمیت خاصی است . زندگی او متلاطم و ماجراجویانه بود . این شخص که طرفدار جدی امپراطور ' مدافع سرسخت حقوق دولت و جانب دار **لودویک دو باویر** (۳) در مقابل پاپ (ژان ۲۴) (۴) بود بنحو مؤثری در مبارزات سیاسی زمان خود شرکت کرد . در تالیف خود بنام **مدافع صلح** (۵) (۱۳۲۴) قصد داشت ' بوسیله تسلط دولت بر کلیسا ' صلح را مجدداً برقرار نماید .

بنیای فکر او بر این اصل است که منشاء قدرت سیاسی ملت بوده از او دولت نشأت میگردد . بالنتیجه چون سلطان در کشور در مرتبه ثانی است ' و در قسمت اجرائیات حکم آلتی را دارد ' بایستی طبق اراده و رضایت رعیت خود حکمرانی کند . سلطان در برابر ملت ملزم است قانون را احترام گذارده و ' در صورت تجاوز بان ' میتوان ویرا بمجازات رسانید .

بعقیده مارسیل ' علمت بزرگ اغتشاشاتی که در میان بشر بوقوع میبویند قدرت پاپ میباشد که بسط نفوذ آن ' از نظراسور دنیوی ' نتیجه یک سلسله تجاوزات است . طبق نظر مارسیل ' پاپ ' و بطور کلی هیئت کشیشان ' بهیچوجه دارای حق قضاوت اجباری نبوده حتی نمیتوانند رعایت قوانین الهی را بزور تحمیل نمایند و در هر حال جز محاکم مدنی کسی را صلاحیت صدور حکم مجازات علیه ملحدان نیست .

باین نحو اصل کلاسیک حکومت مدنی ' کم و بیش ' دوباره بوسیله مارسیل تأیید شد . بموجب این اصل شاه نه تنها نسبت به هیئت کشیشان استقلال دارد بلکه حق قضاوت مشروع او شامل هر چیزی است که در قلمرو دولت او میگذرد ' منجمه اعمال دینی و مذهبی . کتاب مارسیل دوپادو از اینجهت که متضمن نظریه عقد اجتماعی میباشد دارای

Guillaume d'Okham - ۲ Marsile de Padoue - ۱

Defensor pacis - ۵ Jean XXII - ۴ Ludovic de Bavière - ۳

تاریخ فلسفه حقوق

اهمیت مخصوصی است. گرچه بذر این نظریه در افکار سوفسطائیان، و بخصوص ابقور، وجود داشت ولی از این پس در فلسفه حقوق دارای مقامی شاخص گردیده و اهمیت خویش را تا آخر قرن هجدهم حفظ میکند. البته مقصود این نیست که همه نویسندگان نظریه فوق را یکجور درک کرده باشند بلکه، بمنظور اخذ نتایج و موارد اجرای عملی مختلف، آنرا بنا به مختلف تعبیر نموده اند. با این وجود اصل اساسی که بموجب آن دولت از یک قرارداد پایه میگیرد غیر قابل تغییر ماند. بعبارت دیگر، ارزش یا شرائط این قرارداد فرضی مورد بحث و گفتگو واقع میشود ولی هیچکس، لااقل تا قرن هجدهم، وجود آنرا مورد شک قرار نمیدهد.

خلاصه نظریه مزبور اینکه: یک دوره زندگی سابق بر تسکین دولت برای انسان در نظر گرفته شده است که در این دوره مردم بدون قانون، قدرت، و دولتی زندگی کرده کاملاً بخود واگذار شده بوده اند. این حالت ماقبل قانون را حالت طبیعی^(۱) نامیده و باشکال مختلف تعریف کرده اند.

بعقیده بعضی، این دوره دوره صلح و سعادت بوده، همانند بهشتی که در اساطیر عصر طلائی زحل و غیره از آن یاد شده، یعنی عصر اولیه خوشی انسانی.

برخی دیگر، بعکس، معتقدند که دوره فوق دوره نکت و سراپا خطر بوده که نه سدی در برابر خود خواهی افراد وجود داشته و نه حمایت و ضمانتی از آزادی آنان میشده است.

بهرحال، در یک زمانی باین حالت خاتمه داده شده، خواه بواسطه گناه آدم، که انسانرا از عصمت و سعادت اولیه محروم ساخت، خواه در تعقیب آلام انسانی و خطرات و مضاری که از این دوره غیر قابل انفکاک بوده است.

عنصر مشترک تمام نظریات عقد اجتماعی این است که در یک زمانی بحالت طبیعی خاتمه داده شده و مردم بمنظور تشکیل زندگی اجتماعی قرارداد کردند که آن حالت را ترک گویند.

باین طریق از حالت طبیعی بحالت اجتماعی^(۲) میسریم. این عبور بوسیله قراردادی صورت میگیرد که بموجب آن افراد بشر تعهد میکنند یکدیگر را احترام گذارده و باهم بصلح و صفا زندگی کنند (قرارداد ایتلاف).^(۳)

در همین موقع، یا کمی دیرتر، ملت، که بدستجات زیادی تقسیم شده بود، باطاعت ازدولتی واحد، که منتخب خود او بود، تن در داد. این عمل نیز بصورت قراردادی (قرارداد اقیاد)^(۴) تحقق پذیرفت که انعقاد آن ممکن است همزمان و یا پس از قرارداد اجتماعی باشد.

معنای اساسی قرارداد اجتماعی این است که قدرت سیاسی ناشی از ملت است و قدرت حاکمیت را بایستی برای ملت خواستار بود.

۱ - Status naturae

۲ - Pactum Subjectionis - ۳ Status Societatis - ۴ Pactum Unionis

تاریخ فلسفه حقوق

اگر بپذیریم که قدرت دولت ناشی از ملت است میتوانیم ادعا کنیم که ملت میتواند هر موقع اراده کند قدرتی را که تفویض کرده پس بگیرد خاصه وقتیکه دولت از انجام تعهداتی که بموجب قرارداد فرضی بعهده گرفته است سر باز زند .

از طرف دیگر، و همانک با نویسندگانی چند، میتوان گفت که ملت آزادی و قدرت خود را، بموجب قرارداد اجتماعی، بنفع دولت و بطور مستمر از دست داده . باین ترتیب قرارداد اجتماعی وسیله یا دلیلی بنفع سیستم قدرت مطلقه میگردد .

بنابراین، نظریه قرارداد اجتماعی، نزد نویسندگانی که دارای مقاصد مختلف بودند مورد قبول یافت. مثلاً، در قرن پانزدهم، فیلسوف عظیم الشان، نیکلادو کوز (۱) (۱۶۶۵-۱۶۰۱)، مؤلف کتاب « درباره اتحاد کاتولیکی » (۲) (۱۶۳۳)، از طرفداران این نظریه بود. عقاید کلی فلسفی این شخص در افکار جیور دانو و پرونو (۳) تأثیر داشت.

نظریه قرارداد اجتماعی، در معنایی کم و بیش وسیع، همانطور که سعی داشت قدرت سلطان را تابع رضایت ملت قرارداد دهد، توانست، در بعضی مواقع، با مقاصد کلیسا نیز تطبیق کند. لذاست که بین دو قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی چند تن از نویسندگان یسوعی مانند بلارمن (۴) مولینا (۵)، ماریانا (۶) و سوارز (۷) استدرا د قدرت حاکمیت ملت را خواستار بودند.

نویسندگان پرتستان نیز، بمنظور مبارزه با رژیم مطلقه، از قرارداد اجتماعی دفاع میکردند. اما این تنها منظورشان نبود: اینان میخواستند ثابت کنند که چون قدرت سلاطین بوسیله قرارداد اصلی محدود شده است لذا مداخله آنان در بعضی امور ناشروع بوده بخصوص آزادی مذهبی غیر قابل تجاوز میباشد.

از بین این نویسندگان که ضد سلطنتیان ناسیده شده اند اشخاص زیر را نام میبریم: جرج بوکانان (۸) اسکاتلندی مؤلف کتاب « حقوق سلطان در نظر ایرلندیها » (۹) (۱۵۷۹) و هوبر لانگه (۱۰) فرانسوی که با تخلص ژونیوس پروتوس (۱۱) کتابی تحت عنوان « مطالبه حق در برابر مستبدان » (۱۲) (۱۵۷۹) نگاشت. این کتاب را برخی به مورنی (Mornay) و ژان آلتوزیوس (Jean Althusius) آلمانی، که کتاب دیگری از وی بنام مجموعه يك سیاست منظم در سال ۱۶۰۳ منتشر شده است، نسبت میدهند .

بعنوان پیشرو نویسندگانی که در فوق نام بردیم گولوکیوسا لواتانی (۱۳) ایتالیائی (۱۴۰۶-۱۳۳۱) را باید ذکر کرد. وی در ۱۴۰۰ رساله کوچکی بنام « در خصوص سلطان چاپر » نوشته که اخیراً (۱۴-۱۹۱۳) بطبع رسیده است . در این کتاب،

۱ - Nicolas de Cuse - ۲ De Concordantia Catholica - ۳ Giordano Bruno - ۴ Bellarmin - ۵ Molina - ۶ Mariana - ۷ Suarez - ۸ Georges Buchanan - ۹ De jure regni apud Scotos - ۱۰ Hubert Languet - ۱۱ Junius Brutus - ۱۲ Vindiciae Contra Tyranno - ۱۳ Colluccio Salutati

تاریخ فلسفه حقوق

سالماتاتی، پس از تشخیص اقسام حکومت‌های جاہرہ (از نظر قصص عنوان و از نظر بیعدالتی در طریقه حکومت) از حق مقاومت ملت در برابر سلطان مستبد دفاع کرده حتی در بعضی مواقع، از بین بردن وی را جائز میدانند .

با نظریه قرارداد اجتماعی ابتدا، بنحو کلی، حق حاکمیت ملت بطور مطلق و نامحدود تثبیت شده سپس سعی شده است شرائط و نتایج حقوقی قرارداد فرضی را تعیین کرده معلوم نمایند ملت چه حقوقی برای خویش محفوظ داشته و چه موقع و تحت چه شکلی میتواند از آن حقوق استفاده نماید .

باین ترتیب از حقوق فردی بشر آغاز شده باین قصد که، در صورت امکان، حقوق طبیعی وی، مانند آزادی، مساوات و غیره، در حالت اجتماعی نیز حفظ شود .

از طرف دیگر میل بتضمین قدرت و دوام دولت نیز، حتی بصورت قرارداد، ظاهر میباشد . باین نحو، چنانکه خواهیم دید، بتدریج مفهوم دولت قانونی، که بوسیله اعلامیه حقوق بشر صادر شده است، میرسیم . عبارت دیگر، انقلابات انگلستان آمریکا و فرانسه کوشیدند تا حقوق فردی را در حدود حاکمیت دولت تضمین نمایند .

رئسانس (۱) یا تجدید حیات علم و ادب

با چند تن از نویسندگان که قبلاً بآنان اشاره نمودیم از قرون وسطی خارج شدیم . پیدایش نظریه عقد اجتماعی خود پدیده و اثر رئسانس یعنی تحول عظیمی است که بروح انسانی، در تمام فعالیتها، شکل جدیدی بخشید .

این بسط فکری که در اواخر قرن ۱۴ آغاز کرده (پترارک) (۲) در قرن پانزدهم کاملاً ظاهر و تا قرن شانزدهم ادامه یافته است . مقصود اساسی آن آزادی روح نقد و انتقاد است که مدت مدیدی بوسیله حکمت استدلالی (فلسفه جزمی) از میان رفته بود .

در طی قرون وسطی بشر خود را مطیع قوانینی خارج از خویش میدانست . لذا خود را در برابر آن قوانین فاعل ندانسته قابل میانگشت . حتی در کارهای علمی آزادی تحقیق وجود نداشته و جز بمتون رائج بچیز دیگر توجهی نمیشد . برای نمونه کافی است که L'ipse dixit را در خصوص ارسطو بیاد آوریم . خلاصه بک روح اطاعت و انقیاد روحی حکمفرما بود . بارئسانس خود مختاری روحی دوباره ظاهر میگردد .

علل مختلفه، بعضی بطور اتفاقی و برخی عمیقتر، موجب این تحول بزرگ گردید ؛ تحولی که، از بعضی جهات، بازگشت بمفهوم کلاسیک بود .

یکی از علل اتفاقی فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد ثانی است (۱۴۵۳) . در نتیجه این فتح امپراطوری مشرق منقرض شد و عده از دانشمندان یونان بممالک غربی، بخصوص بایطالیا، مهاجرت کردند . اینان، که قسمتی از گنجهای دانش باستانی را حفظ کرده بودند،

تاریخ فلسفه حقوق

روح تمدن کلاسیک را دو مرتبه بیدار کرده حالت جدیدی برای بشریت بوجود آوردند که درست مقابل روح زهد و ریاضت قرون وسطی بود.

علت دیگری که خارجی ولی دارای اهمیت بسزائی بود اختراع صنعت چاپ است که موجب انتشار و تبلیغ سریع افکار گردید. در همین زمینه، میتوان اکتشافات بزرگ جغرافیائی را نیز که در همین عصر بظهور پیوست یادآور شد؛ بخصوص کشف آمریکا که راههای جدیدی برای فعالیت انسانی گشود و تحولات عظیمی در عالم اقتصاد بوجود آورد.

یک علت عمیقتر تجدید فکر، ادراک علمی جدید عالم بود. باین معنی که سیستم **پتلمیوس**، که بموجب آن زمین مرکز عالم است، در مقابل سیستم **گالیلئو** (۱) بی اعتبار شد. این پیشرفت علمی نتایج مهمی دربر داشت؛ چه بسیاری از اشتباهات ناشی از تجسم خدا را، که در قرون وسطی شیوع داشت، روشن ساخت؛ هنگامیکه ثابت شد که برعکس آنچه تصور میکردند، زمین مرکز ثابت عالم نبوده بلکه ذره ناچیزی از غبار میباشد مفاهیم جدیدی از طبیعت بدانمندان دست داد.

مهدا حقائق اساسی، که دارای جنبه اخلاقی بود، نه متزلزل گردید و نه امکان تزلزل آن بود. این حقائق، که قبلاً روشن شده و بطور صحیح و درست مفهوم گردیده بود، از نظریات فیزیکی مستقل میباشند.

دیگر از برونزات رنسانس، اصلاحات مذهبی بود که، خاصه در کشورهای انگلوساکسون، بمنصبه ظهور رسید. در این قسمت نیز روح انتقادی بیدار شده عقیده فردی، حتی در امور مذهبی، در پی آن شد که آزادی خود را بپست آورد. موضوع قابل توجه اینکه پیشوایان این اصلاحات، بطور کلی، مردان مذهبی بودند که قصد داشتند خویش را از زیر سلطه کلیسا نجات دهند چه خود را تا این اندازه صالح میدیدند که بدون وساطت کلیسا پیرستش خداوند بپردازند. تلاش اینان این بود که، حتی در اینگونه امور، آزادی و خود مختاری خود را در مقابل تعهدات جزمی سابق بپست آورند گرچه عمل آنان خود غالباً موجب ظهور نظر جزمی جدیدی گردید.

برای درک عظمت رنسانس، تغییری را که در شرایط سیاسی، در این ازمینه، صورت گرفته است نایستی از نظر دور داشت و این تغییر ارتباط با توسعه فرضیه های جدید دارد. بطور کلی دول و تشکیلات سیاسی متعدد و کوچک قرون وسطی تابع دو قدرت پاپ و امپراطور بودند. این وضع، با از دست رفتن قدرتهای دو گانه مزبور، تغییر یافت بطوریکه تشکیلات محکمتر و عمیقتری، که مانند دول کوچک قرون وسطی ناچار نبودند بقدرت پاپ و امپراطور تکیه نمایند، بوجود آمدند. یعنی دول بزرگ و سلطنتهای عظیمی تشکیل یافت که حکمروائی واقعی داشته نسبت بدربار پاپ و امپراطور دارای استقلال بودند.

نتیجه این تغییر این بود که، حتی در امور نظری، مسائل حقوقی و سیاسی روی مبنای جدیدی استوار گردید و بجای بحث در رابطه کلیسا و امپراطور، مسئله رابطه فرد

تاریخ فلسفه حقوق

باهیت اجتماعیه یا 'بعبارت دیگر' بستگی دستگاه حاکمه و ملت مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه فرضیه های دوره اسکولاستیک، مثلاً 'فرضیه دو شمشیر' اهمیت عملی خود را از دست داد.

از طرفی تمایل بتأیید حاکمیت دولت، حتی بقیمت لطمه بازادی ملت، ابراز میشد (نویسندگان طرفدار قدرت مطلقه) و از طرفی برای استیفای حقوق ملت، حتی گاهی بقیمت از بین بردن امنیت وثبات دولت، پافشاری میکردید (نویسندگان دموکرات و آزادیخواه). از این پس، حقوق را بر الهیات قرار نداده بلکه بر مبنای عقلی و بشری نهادند.

هوگو گروتیوس (۱) را مؤسس جریان جدید دانسته اند؛ ولی پیش از او هم نویسندگانی بودند که در تألیفات آنان صفات مشخصه رنسانس محسوس میباشد. از اینان، بخصوص، دو تن را نام میبریم که، اگرچه مسائل انسانی فلسفه حقوق را مورد بحث قرار نداده اند، ولی از نظر مطالعه موضوعات سیاسی و روشی که در پیش گرفته اند قابل اهمیت میباشند و عبارتند از **ماکیاویل** (۲) و **بودن** (۳).



پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی